لزوم تفکیک بین حکم ثبوتی و خطاب ناظر به مدیریت امتثال برای احراز موضوع

این فرمایش ایشان بود. به عبارت سید برگردیم. ببینید در بحث ما برخی از تقسیم‌بندی‌ها اگر صحیح باشد و سر برسد و ناظرین بپذیرند و مورد اتفاق قرار بگیرد، وقتی عینک این تقسیم به چشم ناظر زده می‌شود، بعداً می‌توانند مطالب بیشتری را در فضای بحث مطرح کنند. عبارت سید در عروه به این صورت بود: «في طريق ثبوت هلال رمضان وشوال للصوم والإفطار». زیر کلمه «طریق» خط بکشید؛ راه ثبوت هلال. تا ایشان می‌فرمایند «راه ثبوت هلال»، خود اصل «طریق ثبوت هلال» دارد حرف می‌زنند. حرفش چیست؟ می‌گوید یک حکمی داریم که آن حکم یک موضوعی دارد، ما می‌خواهیم آن موضوع را احراز کنیم. دقیقاً فضای بحث را کجا می‌برد؟ به این سمت می‌برد که ما یک حکم ثبوتی داریم که از آن فارغ هستیم. «شهر رمضان صومه واجب». از این فارغ هستیم. چیزی که الآن داریم از آن بحث می‌کنیم و احکام شرعی و روایات را بر آن می‌آوریم، در فضای طرق ثبوت است. یعنی تمام ادله در مقام احراز یک موضوع ثبوتی است که از آن فارغ هستیم. پس اینها احکام ثبوتی رده اول نیستند. اینها احکامی هستند تا به ما ای بدهند چطور موضوع را احراز کنیم. به ما ای بدهند که چطور وجوب صوم شهر رمضان را امتثال کنیم. اگر این تقسیم‌بندی سر برسد –که به گمانم شواهد عدیده دارد، ولی ما مقصودمان این است که همه ناظرین تأیید کنند- اگر فهمیدیم شروع بحث ما سر ادله‌ای است که برای مدیریت امتثال یک حکم قبلی است، نه اینکه خودش می‌خواهد ابتدا به ساکن مطلبی را بگوید، بلکه می‌خواهد آن را مدیریت بکند؛ اگر می‌خواهد آن را مدیریت بکند بسیاری از تعارض‌ها، نقطه بینی‌ها و تکاذب‌هایی که ما مطرح می‌کنیم پیش نمی‌آید. چرا؟ چون کسی که می‌خواهد امتثال را مدیریت بکند برای مدیریت آن، طرق مختلفی هست، نه اینکه حتماً یک طریق باشد. حیثیات مختلفی در نظر گرفته می‌شود تا آن امتثال شود. و این حیثیات می‌توانند جور واجور باشد. چون ما می‌خواهیم آن حکم ثبوتی بیاید و امتثال شود. به چه عنایتی امتثال می‌شود؟ در امتثال آن چه چیزهایی را مد نظر داریم؟ اینجا است که اسم آن چیزی را که در مدیریت امتثال مد نظر داریم، مناط مدیریت امتثال می‌گوییم.

شاگرد: بر فرض بگوییم حکم ثبوتی هست، لزوماً این احکام برای مدیریت امتثال می‌شوند؟

استاد: نه، وقتی ریخت حکم می‌گوید «طرق ثبوت»، مربوط به مدیریت امتثال می‌شود.

شاگرد: عرض من این است که ممکن است طرق باشد اما از باب مدیریت امتثال نباشد. مثل مبنایی که بُعد خاصی را در رؤیت هلال شرط میدانست. در اینجا نمیگوییم برای مدیریت امتثالش است، گوی برای احراز تکوین است، ولی نه از باب مدیریت امتثال. چون گفتهاند آن بُعدی است که با چشم عادی دیده میشود. اینجا وقتی رؤیت را بیان کنند، این رؤیت گوی محقق آن است. و درعینحال مربوط به مدیریت امتثال نیست.

15:23

استاد: ببینید ما یک نماز قصری داریم. نماز قصر شرطی دارد. شرط قصر ،آن ابتعاد از بلد به اندازه خاص است. تا اینجا قبول دارید؟

شاگرد: بله.

استاد: اینها ثبوتی است یا مدیریت امتثال است؟

شاگرد: اینها ثبوتی است.

استاد: وقتی میخواهد یاد بدهد که آن ابتعاد به چه صورت میشود، میگوید نگاه بکن این ابتعاد آمد. الآن این طریقی برای احراز موضوع شد. میتوانست راههای دیگری هم باشد، کما اینکه اذان هم مطرح شده است. خود اینکه میگوید نگاه کن ببین میشنوی یا نه، برای اینکه بُعد خاص از بلد را احراز کنیم، خودش یک جور مدیریت امتثال است.

شاگرد: در این مثال درست است، نهایتاً شما این را بهعنوان یک اشکال به آنها میفرمایید. ولی آنها نوعاً عدد خاص و فاصله خاصی را نمیگویند. میگویند فاصلهای که متغیر هم هست و میتوان با چشم غیرمسلح آن را دید. در مثالی که فرمودید فاصله خاصی را میگویند. ولی در هلال، این را نمیگویند. میگویند مقداری که با چشم غیرمسلح دیده میشود. گوی تنها راه احراز آن همین است که با چشم غیرمسلح دیده شود.

استاد: تا جایی که من از عباراتشان یادم هست، هرگز نمیخواهند بگویند که این ابتعاد، شناور است. الآن اگر حد ترخص شهرها شناور بود، در یک نقطه تابلو میزدند؟!

شاگرد: حد ترخص را نمیگویم. در خصوص رؤیت هلال عرض میکنم. اصل سؤالم این بود که کسی که به ثبوت، قائل است، لزوماً این طریق، طریق مدیریت امتثال نیست. طبق آن مبنا تنها راهی که میتواند آن را برساند همین است.

استاد: یعنی ابتعاد خاص شناور باشد، این رؤیت طریق به چه چیزی است؟

شاگرد: طریق به همان مقدار خاص است که شما نمیتوانید آن را احراز کنید، مگر اینکه با چشم مسلح ببینید.

استاد: خاص به چه معنا است؟ یعنی خاص در درجه؟

شاگرد: بله، ممکن است گاهی درجه کمتر باشد یا بیشتر باشد.

استاد: خب این چه خاصی است؟

شاگرد: این همان اشکالی است که سال پیش فرمودید. فرمودید که گویا یک حالت دور می‌شود. صرف‌نظر از آن اشکال عرض می‌کنم.

استاد: عرض من این است که آقایانی که ابتعاد را می‌گفتند توجه به این نداشتند. نشد هم که مطرح شود. کسانی که ابتعاد را می‌گفتند به این صورت می‌گفتند؛ ما به آن‌ها نسبت ندادیم که بعد بگویند ما لایرضی صاحبه بوده، بلکه روی حساب احتمال جلو رفتیم؛ گفتیم کسانی که فرمودند رؤیت، طریق به یک بُعد خاص قمر از نقطه تقارن هستند، در ذهن شریف‌شان این بوده که این بعد ثابت است و خالصه مقداری ماه باید فاصله بگیرد. بعد گفتند رؤیت متعارف، طریق به این بعد است. اگر با تلسکوپ شما زودتر ببینید، قمر به آن بعد نرسیده است. این بعد هم برای موضوع شرعی است. در ذهن شریف‌شان این بوده که این بعد، ثابت است، مثل حد ترخص. و الا اگر نظر فنی ثابت شود که این‌طور نیست که هر ماهی در یک ابتعاد واحد و درجه خاصی ماه دیده شود، بلکه در هر ماهی چشم عادی در یک ابتعاد خاص ماه را می‌بیند؛ یکی پانزده درجه است و یکی شش درجه است، اصلاً این‌طور نیست که ما این ابتعاد را داشته باشیم. اگر آن‌ها توجه کردند آن چه که منظورشان بوده همان بوده، ... .

شاگرد: ظاهراً توجه دارند. یعنی علی‌رغم این‌که توجه دارند هر ماه یک بعد خاصی است، این را گفته‌اند. لذا در کلماتشان نیست که آن مقدار چقدر است.

شاگرد۲: خاص یعنی ثابت است.

شاگرد: نه، خاص یعنی تعیّن دارد. یعنی هر سال یک تعیّنی دارد. یک بُعدی است که تعیّنش این است که با چشم غیرمسلح دیده شود.

استاد: که در آن مصادره هست.

شاگرد: بله، شما در آن، اشکال دور را مطرح فرمودید.

استاد: حالا ان‌شاءالله باز هم بحث می‌کنیم.

بازبینی #1
ایجاد شده 16 مه 2026 12:22:39 توسط ... .
به روزرسانی شده 16 مه 2026 12:24:09 توسط ... .